

خط سرنوشت

## فرار شوم دختر کنکوری

زهرابور جمشید

**مشاور پلیس شهرستان فضای استان فارس**

یک ساله بودم که پدر و مادر فوت کردند. دو خواهر و دو برادر دارم و هزینه های زندگی همه ما را برادر بزرگم با کارگری تامین کرده است. سعی می کردم با درس خواندن تنهایی خود را پر کنم، زیاد با برادرم رابطه خوبی نداشتم و تصمیم گرفتم برای فرار از این وضعیت درس بخوانم و دانشگاه راه دور انتخاب کنم و برای همیشه از این وضعیت رهایی یابم. بالاخره زمان کنکور فرارسید و من بعد از آزمون و انتخاب رشته در یکی از دانشگاه های بزرگ کشور و بسیار دور از محل زندگی ام قبول شدم و بسیار خوشحال بودم که به آرزویم رسیده ام اما این خوشحالی طولی نکشید و با مخالفت شدید برادرم برای رفتن به دانشگاه مواجه شدم. دیگر برایم دنیا به آخر رسیده بود و زندگی برایم بسیار سخت شده بود. بالاخره مهم ترین و احقاقانه ترین تصمیم زندگی ام را گرفتم. می خواستم چند روزی از خانه فرار کنم تا آن ها مجبور شوند به خواسته من تن دهند و مرا به دانشگاه بفرستند. دوستم پریسا مصرف کننده مواد بود و من که به او پناه برده بودم، کل ماجرای زندگی ام را برای او گفتم. او به من پیشنهاد داد که برای رهایی از این همه مشکل و غم و اندوه مواد مصرف کنم تا مشکلاتم را فراموش کنم. اول به شدت مقاومت کردم اما پس از یک روز آن قدر غم و اندوه از دوران کودکی به سرم آوار بود که توان مقابله با آن ها نداشتم و تصمیم گرفتم مواد را تجربه کنم. با هروئین شروع کردم و از همان روز اول به آن وابسته شدم و همه مشکلاتم را با آن فراموش می کردم و احساس سرخوشی داشتم. بعد از چند روز دوستم مرا از خانه من بیرون کرد من دوباره به خانه خودمان رفتم و دیگر هیچ بحثی با آن ها نمانی کردم و دور از چشم آن ها مواد مصرف می کردم تا این که بعد از حدود یک سال آن ها کم کم توجه شدند و مرا به کمپ بردند و من ترک کردم. پس از ترک به خانه خواهرم رفتم و در آن جا هم مدام با خواهرم بحث می کردم تا این که بعد از دو سال که هر روز خانه یکی از اعضای خانواده بودم، تصمیم گرفتم برای همیشه خانواده را ترک کنم و به خانواده همسایه دوران کودکی ام پناه برم. با مرد خانواده که اعتیاد داشت دوباره شروع به مصرف مواد کردم و بعد از آن هر چه طلا و وسایل فروختنی داشتم، فروختم و یک آپارتمان رهن کردم. ولی طولی نکشید که خواهرم آدم سر را پیدا کرد و دوباره به آن غمگده برگشتم. دیگر خسته شده ام و قصد ترک اعتیاد دارم و دوست دارم مثل خیلی از افراد زندگی خوب و ضایع بخشی داشته باشم.

**تحلیل کارشناس**

هر گاه ر شروانی فرد به موازات رشد جسمی او نباشد و شخصیت فرد تکامل نیابد فرد در معرض انواع بیماری ها و اختلالات روانی قرار می گیرد و به فردی بی اراده و تلقین پذیر و بی عاطفه تبدیل می شود. در این هنگام در معرض خطر کجروی و انحراف واقع می شود که اعتیاد به مواد مخدر یکی از این انحرافات است. این گونه افراد به دلیل تکوین نیافتن شخصیت نمی توانند خود را با محیط سازش دهند. علاوه بر آن دچار مشکلات احساسی و عاطفی می شوند و قدرت مقابله با مشکلات و ناکامی ها را ندارند و اعتیاد را راه نجات خود می دانند و برای رهایی از ناراحتی ها و فشارهای روانی در جست و جوی پناهگاه امن می گردند که به همین دلیل به مواد مخدر روی می آورند.

بین شخصیت و اعتیاد ارتباط متقابل وجود دارد به طوری که فرد به علت وضع خاص شخصیتی و نیازها و شکست ها و ناتوانی در برخورد با مسائل و ناکامی ها در زندگی و نبود ثبات عاطفی، به اعتیاد روی می آورد. لذا این فرد نیز به دلیل این که دوران کودکی خوبی نداشته و لذت های ا را که باید در مرحله ای از رشد تأمین می شد، تأمین نشده است، باعث شده به مواد مخدر روی آورد. از طرفی نداشتن منبع حمایتی، احساس خلأ در زندگی، نبود محبت از طرف والدین، ضعف اراده، محدود شدن از طرف خانواده و در نهایت انتخاب دوست ناباب، وی را به سمت و سوی مصرف مواد سوق داده است. کمبود محبت در خانواده، تبعیض بین فرزندان، محدود شدن توسط خانواده، بی سواد ی یا کم سواد ی والدین و فقر فرهنگی از مهم ترین عوامل خانوادگی مؤثر در اعتیاد است. این فرد نیز در زندگی به دلیل فوت پدر و مادر و کمبود محبت از طرف اعضای خانواده دچار ضعف عاطفی شده و بهترین راه را برای حل مشکلات، مصرف مواد مخدر انتخاب کرده است. لذا داشتن مهارت حل مسئله در هنگام وقوع اختلافات خانوادگی به بهبود روابط درون خانواده به خصوص روابط بین فردی اعضای خانواده منتهی می شود. داشتن مهارت های دوست یابی و آگاه بودن از چگونگی برقراری ارتباطات اجتماعی، آگاه بودن از خطرات و آسیب های اجتماعی در جامعه نیز می تواند فرد را از ناهنجاری ها دور کند. در پایان خانواده هانیز باید برای رفع مشکلات فرزندان شان هموار تلاش کنند، به نظرات فرزندان خود احترام بگذارند، به خواسته های آنان توجه جدی داشته باشند و در صورت لزوم از وجود مشاوران متخصص و آگاه کمک بگیرند.

راز قتل داماد خاله در واژگونی عجیب یک خودرو و فاش شد. پسر خاله مجرد وقتی شنید دختر خاله اش از سوی شوهرش کتک می خورد در اقدامی احساسی دست به یک جنایت هولناک در کرج زد. جسد سوخته داماد خاله در سکانسی عجیب پیداشد تا راز این جنایت پنهانی فاش شود. اوایل بهمن ماه امسال راننده خودروی پژو ۲۰۶ در جاده شور قلعه ماهدشت قصد دور زدن در مسیر دور برگردان جاده را داشت که کنترل خودرو را از دست داد و در کنار جاده واژگون شد.

تیم های امدادی به محل اعزام شدند و خودروی واژگون شده را به سمت جاده منتقل کردند اما وقتی خودرو بر داشته شد با جسد سوخته یک مرد در زیر خودرو رو به رو شدند. همین کافی بود تا تیمی از ماموران پلیس آگاهی کرج برای بررسی موضوع به محل اعزام شوند و در تحقیقات ابتدایی مشخص شد مرد جوان با ضربات تبر به سرش به قتل رسیده و عامل جنایت را از پنهان ماندن صحنه جرم اقدام به سوزاندن جسد کرده است. جسد از ناحیه کمر به پایین سوخته شده بود و کارآگاهان با اقدامات فنی خیلی زودی پی بردند که این جنایت دوروز قبل صورت گرفته و جسد را که متعلق به مرد جوانی به نام محمد بود شناسایی کردند.

**تحقیقات پلیسی**

کارآگاهان در گام نخست موفق به شناسایی خانواده محمد شدند و پی بردند که این مرد چندروز قبل همراه همسر و فرزندان اش از یکی از شهرهای شمالی برای برگزاری مراسم سالگرد خواهرز نش به کرج آمده که در یک سناریوی هولناک به قتل رسیده است. تیم جانی در ادامه پی بردند که خودروی محمد نیز پس از قتل در یک محل دیگر آتش زده شده و گوشی همراه وی نیز از بین برده شده است.

ردیابی های پلیسی ادامه داشت و کارآگاهان در این مرحله پی بردند که محمد و همسرش دچار اختلاف بودند و به همین دلیل فرضیه قتل از سوی همسرش در دستور کار ماموران قرار گرفت.

تجسس های پلیسی ادامه داشت و المیرا ۳۴ ساله ادعا کرد که با همسرش اختلاف داشته ولی از ماجرای قتل اطلاعی نداشته است که کارآگاهان با اقدامات فنی و پلیسی اطلاع پیدا کردند که المیرا از یک سال قبل با پسر

**تحلیل کارشناس**
**خانواده های آشفته**
**دکتر امان ...**
قرایی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه
**خانواده** یک نهاد اصلی، مهم و اساسی به شمار می رود و رکن اصلی ساختار شخصیت انسان هاست در حقیقت خانواده است که بنیان فکری هر فردی را می سازد. جامعه شناسان و روان شناسان بر این باورند که شخصیت اولیه در درون خانواده ساخته می شود و تشکیل شخصیت، سلامت جسمانی و روحی و روانی هر فردی

## رفیق کشی به خاطر انگشتر طلای باد آورده

شدم. برادر مهدی هم بالای سرش ایستاده بود و گریه می کرد. من هیچ نقشی در قتل نداشتم. از طریق خانواده ام فهمیدم متهم به قتل مهدی هستم و به همین دلیل به این جا آمدم تا حقیقت مشخص شود. چهار روز پس از مطرح شدن این ادعا فاضل هم به دادگاه آگاهی پایتخت رفت و از جزئیات در گیری گفت.

**اعتراف به قتل**

در این میان و به دنبال بازداشت فاضل، بهزاد حرف های تازه ای را مطرح و به قتل اعتراف کرد. وی گفت: از پیدا شدن انگشتر طلا خبر داشتم و به محض این که فهمیدم مهدی و برادرش با عموئ کوچکم در گیر شده اند به خانه پدرم رفتم. من قمه ای را که در پارکینگ مخفی کرده بودم برداشتم و چند دقیقه بعد به پارک نارون برگشتم. مهدی که چوب در دست داشت به من حمله کرد و برای دفاع از خودم با قمه به گردنش زدم اما نمی خواستم او را بکشم. من و فاضل وقتی فهمیدیم مهدی جان سپرده، وحشت زده سوار یک موتور شدیم و از تهران فرار کردیم. چندروز در شهرهای شمال غرب کشور سرگردان بودیم اما به خاطر عذاب وجدان به تهران برگشتیم و تسلیم شدیم.

**متهمان در دادگاه**

بهزاد در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری سابق استان تهران در حالی پای میز محاکمه ایستاد که اولین دایم برای او حکم قصاص خواستند. بهزاد در دادگاه خودش را بی گناه خواند و گفت: من با قمه به گردن مقتول نزدم اما قبول دارم در دعوا شرکت کردم و فقط یک ضربه به دست مهدی زدم. فاضل و سایر شرکت کنندگان در درگیری



خاله اش به نام حمید در ارتباط بوده و با توجه به سرنخ ها مشخص شد که عامل این جنایت حمید است.

همین کافی بود تا کارآگاهان خانه محمد را که به تنهایی زندگی می کرد در کرج شناسایی کنند و روز پنج شنبه ۲۴ بهمن ماه عامل جوان با ضربات تبر به سرش به قتل رسیده و عامل جنایت در همان تحقیقات ابتدایی به قتل داماد خاله اش اعتراف کرد.

در حالی که حمید اصرار داشت خودش دست به این قتل زده و دختر خاله اش نقشی نداشته است ماموران پلیس آگاهی کرج صبح روز گذشته همسر محمد را دستگیر کردند.

المیرا اصرار داشت که از ماجرای قتل بی اطلاع بوده و در این یک سال با حمید در دل کرده است اما ماموران سرنخ هایی به دست آوردند که نشان از آن داشت که المیرا از ماجرای قتل اطلاع داشته است که این زن برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس آگاهی کرج قرار گرفت.

**قتل برای دختر خاله**

حمید ۳۳ ساله، جوان کوتاه قدی که در چهره اش خونسردی و سادگی زیادی دیده می شود اعا می کند برای این که دختر خاله اش به آرامش برسد دست به این قتل زده است.

**سابقه داری**

نه، تا حالا هیچ کار خلافی نکردم.

**الان به چه جرمی دستگیر شدی؟**

قتل.

**چه کسی؟**

محمد، داماد خاله ام.

**چرا؟**

یک سال قبل با دختر خاله ام صحبت کردم و شنیدم که محمد او را کتک می زند و حتی برخی اوقات نمی گذار دپچه هایشان به مدرسه

به خانواده اش برمی گردد. متأسفانه برخی خانواده‌ها جزو خانواده‌های آشفته، ناپه‌سامان و بهم‌ریخته به حساب می‌آیند که این خانواده‌ها انواع آسیب‌های اجتماعی را به جامعه تحمیل می‌کنند، کودکانی که در این خانواده‌ها رشد و پرورش پیدامی‌کنند همانند والدین خود بزه‌کار می‌شوند و راه والدین خود را ادامه می‌دهند زیرا این کودکان اصول تربیتی را در خانواده‌های متزلزل آموخته‌اند و تقریباً آینده‌ای برای شان نمی‌توان تصور کرد زیرا این‌ها با انواع جرایم اجتماعی وارد جامعه می‌شوند.

## بررسی حوادث

# قتل با تبر در رابطه شوم با دختر خاله!

که در پایانه مسافربری کرج کم که گفتم می‌خواهم با دوستم به شمال بروم و خواستم او را به عنوان مسافر برساند که او به دنبال ما آمد و دوستم در صندلی جلو نشست و من در صندلی عقب بودم که در جاده شور قلعه ماهدشت از او خواستم کنار جاده توقف کند، دوستم از خودرو پیاده شد و من با تبر به سرش زدم.

**چند ضربه زدی؟**

داخل خودرو و ضربه به سرش زدم و سپس او را از ماشین بیرون کشیدم و چند ضربه دیگر به او زدم.

**پس از قتل کجا رفتی؟**

دوستم نمی‌دانست می‌خواهم دست به قتل بزنم، بعد از آن سوار خودرو شدیم و به خانه‌مان برگشتیم.

**شنیدم جسد را آتش زدی؟**

بله، دو ساعت بعد به محل قتل باز گشتم و تصمیم داشتم اگر محمد زنده باشد او را به بیمارستان برسانم اما او فوت کرده بود و با بنزین جسدش را آتش زدم.

**خودرو را چه کردی؟**

دوروز جلوی خانه‌ی مان بود تا این که خودرو و گوشی موبایل محمد را آتش زدم.

**دختر خاله ات چه زمان متوجه قتل محمد شد؟**

بعد از قتل به او زنگ زدم و گفتم همه چی تمام شد که باور نمی‌کرد و می‌گفت نباید این کار را می‌کردی که گفتم دیگر کار از کار گذشته است.

**عذاب وجدان داشتی؟**

خیلی، یک انسان را کشته بودم و خودم هم انسان هستم اما روزی که دستگیر شدم حالم بهتر شده است.

**چرا فرار نکردی؟**

از همان زمانی که تصمیم به قتل گرفته بودم به دستگیری و همه چی فکر کرده بودم و نمی‌خواستم فراری باشم.

**روز شش را داشت؟**

بله، چون جان دختر خاله ام و بچه هایش را نجات دادم و به آرامش رسیدند.

**شنیدم از قبل با محمد در تماس بودی؟**

بله، محمد در گذشته با چند زن به خانه مجردی ام در کرج می‌آمد و با هم شیشه می‌کشیدند و می‌گفت که این اتفاقات را برای همسرش تعریف نکنم و همان روز ها به او می‌گفتم که این کار ها آخر و عاقبت ندارد.

**به اعدام فکر کردی؟**

مانند بهزیستی مسئول اصلی کاهش این آسیب‌ها به شمار می‌روند و چنان‌چه بتوانند این خانواده‌ها را در شهرهای کوچک و کلان شهرها شناسایی کنند باید با خدمات مشاوره‌ای آن‌ها را حمایت کنند تا حداقل از درون این خانواده‌ها فرزندان سالم و مفید به جامعه تحویل داده‌شود. برخی از این خانواده‌های آشفته تعداد فرزندان زیادی دارند و در حقیقت با فرزندآوری می‌خواهند این‌چرخه ناقص را به نفع خود بچرخانند و کودکان خود را برای کار در خیابان‌ها و مراکز آسیب‌زا پرورش دهند تا نان آور خانواده باشند.

نمی‌دانم چه می‌شود، همه چی را به خدا سپردم.

**اگر به قبل برگردیم دوباره محمد را می‌کشی؟**

نه، از او شکایت می‌کردم یا به اداره پلیس می‌آمدم و آن‌ها کمک می‌خواستم.

**چرا از محمد به خاطر بد رفتاری هایش شکایت نکردی؟**

قصد داشتم شکایت کنم اما دختر خاله ام می‌گفت تا شکایت نکنم و پلیس به دنبال محمد بیاید او متوجه ماجرا شده و بچه‌ها و خودش را به قتل می‌رساند و می‌سوزاند.

**شغل؟**

بیگار، سرکاری می‌رفتم تا این که دیسک کمر گرفتم و بیگار شدم و هزینه‌هایم را پدر و مادرم می‌پرداختند.

**با دختر خاله ات رابطه احساسی داشتی؟**

بله، دختر خاله ام گفته بود قبل از ازدواج مرا دوست داشته اما من به نگفته بود ولی من در این مدت دوستش داشتم و دلبسته‌اش شده بودم.

**الان با این اتفاقات شرایط بهتر شد؟**

نه، بدتر شده است.

**خانواده ات اطلاع دارند؟**

نه، پدر و مادر پیرم نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده است.

**اطلاع داری جسد چطور پیدا شده؟**

نه، ولی می‌دانم که خون هیچ وقت پایمال نمی‌شود. (حمید وقتی فهمید جسد سوخته چطور پیدا شده است شوکه شد و گفت که خون گیراست.)

**به نظرت خانواده مقتول رضایت می‌دهند؟**

اتفاقی است که افتاده و به وجدان خودش ربط دارد که خون دیگری ریخته نشود و من همه ماجرا را به خدا سپردم و امیدوارم مرا ببخشند.

**تبر را از کجا آوردی؟**

برای کارهای باغ از تبر استفاده می‌کردم به همین دلیل روز قتل همراه خودم بردم.

**حرف آخر؟**

من دختر خاله ام را دوست دارم و امیدوارم بعد از بخشیده شدن با او به آرامش برسم و او نیز آرامش پیدا کند چون المیرا یک بار به من گفت که عزرائیل یک بار جان آدم را می‌گیرد اما شوهرش هر روز چند بار جان آن‌ها را می‌گیرد و یک روز خوش در زندگی اش ندیده است.

**کودکان کار و خیابانی اغلب از درون همین خانواده‌های ناپه‌سامان وارد جامعه شده‌اند که شاهد آسیب‌های بی‌شماری نیز هستیم.** والدین در این خانواده‌ها بر سر مسائل مختلف درگیر نزاع و اختلافات هستند تا جایی که کارشان به قتل و جنایت های هولناک خانوادگی کشیده می‌شود. اغلب پرونده‌های قتل و افرادی که به‌عنوان بزه‌کار در زندان‌ها رفتند و در این قبیل خانواده‌ها رشد کردند و به دلیل نداشتن آگاهی مناسب از مشاوره بهره‌مند نمی‌شوند و هیچ‌گاه نمی‌توانند راه یک زندگی سالم‌ر انتخاب کنند.

**خودزنی مرگبار مرد زندانی جلوی خانه باجناقش**
مرد افغانی که به‌تازگی از زندان آزاد شده بود جلوی خانه باجناقش خودزنی کرد.
ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه مرد جوانی در تماس با مأموران کلانتری ۱۲۷ نارمک از مرگ مرد ۳۵ ساله‌ای که به‌تازگی از زندان آزاد شده بود خبر داد. ماموران با حضور در محل با جسد مرد جوانی که از ناحیه سینه و قلب هدف چاقو قرار گرفته بود روبه‌رو شدند. باجناق قربانی گفت: باجناقم پنج‌سال قبل به‌دلیل اعتیاد و حمل بزه‌کار در زندان‌ها رفتند و قبل از این ماجرا نیز خواهر زنم به‌خاطر مشکلات همسرش طلاق گرفت و حضانت بچه‌ها نیز بر عهده‌اش بود. وی افزود: پنج‌سال از این ماجرا گذشت تا این که باجناقم از زندان آزاد شد و صبح به‌در خانه‌مان آمد همسرم از دادن آدرس خانه خواهرش خودداری کرد اما باجناقم شروع به داد و بیداد کرد و من خودم را به جلوی در رساندم. مرد جوان ادامه داد: باجناقم با دیدن من به سمت حمله‌کرد که او را از خودم جدا کردم و در ادامه همسایه‌ها به کمک من آمدند و باجناقم در این صحنه از جیب شلوارش یک چاقو بیرون آورد و وقتی فهمید با پلیس تماس گرفتم شروع به فحاشی کرد و پا به فرار گذاشت که او را تعقیب کردیم و دیدیم در دو کوچه پایین‌تر با چاقو به سینه و قلبش ضربه‌زه که با اورژانس تماس گرفتم اما وقتی تیم پزشکی در محل حاضر شد مرگ او را اعلام کرد.



به دیوان عالی کشور فرستاده شده بود بهزاد بار دیگر درخواست اعاده دادرسی را مطرح و ادعا کرد عمومیش فاضل قاتل است و در این مدت به خاطر او محیقت را پنهان کرده بود.

**سومین دادگاه**

با طرح این ادعا، درخواست اعاده دادرسی وی پذیرفته شد تا بهزاد برای سومین بار در دادگاه از خوددفاع کند. وی درپروز در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد و گفت: باور کنید من قاتل نیستم. عمومیم با بهزاد در گیر بود و به همین دلیل هم او را قمه زد، من بی گناهم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.